



قسمت پانزدهم

کسالت در عبادت

آیت الله ایزدی نجف آبادی

پیشگاه علوم انسانی

رساله علم مع علوم انسانی

یک شکایت از دل رمنده

در این چند جمله از دعا، بنده در حقیقت شکایت دل رمنده خود از عبادت و توجه بمعبود را با خدای خود در میان می گذارد. به این صورت که اگر حیواناً تصمیم بر مناجات و عبادت بگیرم، خواب و کسالت بر من چیره میشود و اگر بنابراین شود که باطن خود را از آلودگی پاک و دل خود را صفائی داده و به اصلاح آن پردازم، تا بمحفل بندگان رو بخدا راه یابم و جایگاهی نزدیک به آنها پیدا کنم پیش آمدی سر راهم پیش آید که قدم را میلرزاند و خوابی بر من عارض گردد که حال مناجاتم را بگیرد.

کسالت و بی نشاطی در عبادت

ما که از خود می بینیم که در محفل دوستان و گفتگوی با زید و عمر شب از روز و در امر دنیا چنان حریص که سر از پا نمی شناسیم، چه شده است که از مناجات با خدا کسل و بی نشاط بلکه خدای نخواست. بیزاریم؟

ما که در امر دنیا خستگی بخود راه نداده و ملالت در خود نمی یابیم، علت چیست که از انجام وظائف عبادی و همگامی با بندگان خوب، سر باز زده رو گردانیم که شاید بگفته بعضی از بزرگان. بتوانیم بگوئیم که اساساً چون وظائفی را که باید انجام دهیم بشام تکلیف خوانده شده است، از اینجهت است که برخلاف طبع و میل ما و تکلفی بر ما است و نیز شاید بهمین جهت است که در سوره بلد آیه ۱۱ که می فرماید: «فلا اتحمم العقیبة» تا آنجا که میفرماید «ثم کان من الذین آمنوا وتواصوا بالصبر وتواصوا بالمرحمة» که اعمال پسندیده مثل غذا خوردن بمسکین خاک نشین و شیم خورشوند و آزاد کردن بنده را اتحمام عقبه یعنی بالا رفتن از گردنه نام گذاشته است.

در بواب چنین مشکل، بنظر میرسد که در ما نیست، داعی و انگیزه ای که اولاً در ما نشاط و طلب و قوت تصمیم دهد و ثانیاً بدنیال قوت طلب و تصمیم، نیروهای جسمی و روحی ما را در انجام وظائف بندگی جهت داده و سامان بخشد. همان امری که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می خواهد که عرض می کند: «فَوَلِّ عُنُقِي خِدْقَتَيْكَ جَوَارِحِي وَائْتِدِلْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ لِتَوْفِيقِي» اله انصاف و جوارحم را بر خدمت نیرو ده و قلم را (که در بین سینه ام قرار دارد) بر تصمیم شدت بخش.

انگیزه قوی بر عبادت تنها در سایه ایمان است

حال باید دید که داعی و انگیزه قوی و نشاط و قوت تصمیم را که موجب شود همه نیروها در راه انجام وظائف و عبادت و اطاعت صرف شده و کسالت عارض نشود، به چه وسیله و از کجا باید تحصیل کرد؟

آنچه می توان گفت و از آیات قرآن بر آن گواه گرفت که تنها وسیله انگیزه قوی و قوت تصمیم بدست آوردن در راه انجام وظائف، قوت ایمان و عرفان خداوندی و شدت یقین قیامت است.

حقیقت این است که در اثر شدت یقین، محبت و عشق به خدا و اعمال خداپسندانه حاصل شده و تمام مشکلات در این راه، آسان و تنها انس انسان با خدا و لذت آدمی در انجام طاعت خواهد شد.

چنین متناسب بنظر می رسد که در تأیید این مطلب، حدیثی از نورالثقلین از

«اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ إِذْ كُنْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَيَّأْتُ وَفُتْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَبِأَعْيُنِكَ، أَلْقَيْتُ عَقْرِي لِعَسَا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ، وَتَلَّيْتُ مُنَاجَاةَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ، مَا لِي كُنْتُ إِذْ كُنْتُ قَدْ صَلَّيْتُ سَرِيرَتِي وَفَرَّتُ مِنْ فَجَائِسِ الشَّوَابِ قَبْلِي، فَرَضْتُ لِي بَلَدًا زِلْتُ قَدَمِي وَحَالَتْ بَنِي وَتَنَنْ جِدْقَتِكَ».

خداوندا چندانی که بعزم و جزم با خود گفتم که دیگر خود را آماده و مهیا برای نماز در پیشگاهت کردم و با تو در راز و نیاز خواهم بود، خواب را بر من مسلط کردی و نماز و نیاز را از من گرفتی، آیا مرا چه میشود که هر وقت با خود گفتم که دیگر باطن و سریره من صالح شده که بمجلس و محفل توبه کنندگان نزدیک شده ام، برایم پیش آمدی رخ می دهد که بعهد خود ثابت نماندم و بین من و خدمت تو حائل گردید.

امام صادق علیه السلام نقل شده اینجا نقل کنیم. اینک متن حدیث.
«المشتاق لا یمنهی طعاماً ولا یسئل شرباً ولا یستطیب رقاداً ولا یأمن حمیلاً ولا
بأوی داراً وبعبد الله لیبلاً ونهاراً راجیاً بأن یصل الی ما یشتاق الیه کما أخبر الله عن
موسی بن عمران فی معاد ربّه: وَعَجَلْتُ إِلَیْكَ رَبِّ لِتَرْضَى».

مشتاق بی قرار نه میل به غذا می کند و نه از نوشیدن گوارا لذت می برد،
نه خواب آسوده دارد، نه با دوستی انس و نه در خانه آرام خواهد داشت بلکه
خدا را شب و روز بندگی می کشد به امید اینکه بمحبوبش برسد چنانکه
خداوند از موسی بن عمران از معاد پروردگارش نقل می کند که: «وعجلت الیک
رب لترضی». پروردگارا! به سوی تو شتافتم که از من بخشود گردی.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حکمت ۳۸۳ از حکمتهای نهج البلاغه
می فرماید: «وإذا قوی فافو علی طاعة الله وإذا ضعف فاضعف عن معصية الله».

پس اگر قوی و نیرومند باشی بر طاعت خدا نیرومند باش و اگر هنگامی
ناتوانی از نافرمانی خدا ضعیف باش. با در نظر گرفتن اینکه قوت جسمانی و
زور بازو بحسب ظاهر فرق نمی کند که کاری که قوت و نیرو در آن لازم است
اطاعت خدا باشد یا غیر آن، به نظر می رسد مقصود این باشد که شوق و اشتیاق
به اطاعت باشد که بالنتیجه انگیزه اطاعت الهی قوی باشد که موانع را از سر راه
برداری و بندۀ آخرت طلب و عارف بالله باش تا در انجام وظائف، جدیت لازم
را بیکار گیری.

در آیه ۱۲۵ از سوره انعام آمده است: «فمن یرد الله ان یرده یشرح صدره للإسلام
ومن یرد ان یضله یجعل صدره حبیطاً حرجاً کأنما یصعد فی السماء کذلک یجعل الله
الرجس علی الذین لا یؤمنون».

آن کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای پذیرش اسلام
گشاده می سازد و آن کس را که بخاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد،
سینه اش را آنچنان تنگ می سازد که گویا می خواهد به آسمان بالا رود؛ این
چنین خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی آورند قرار می دهد.

اولاً صدر که بمعنای سینه است، ظرف علم انسان است و بنا بگفته
امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۲۰۵ از نهج البلاغه، حضرت می فرماید:
«کن وعاء یضیق بما جعل فیہ الاوعاء العلم فانه یضیق به».

هر ظرفی به آنچه در آن گذاشته شود تنگ می گردد جز ظرف علم که با
قرار گرفتن علم در آن وسعت پیدا می کند. و اگر سعادت یاری کند و آدمی
بدرک حقایق و معرفت الهی نائل آمد شوق به اطاعت و انس بحق در او زیاد

شده و هر چه بیشتر اطاعت کند، شوقش بیشتر می شود که در حدیث بطرق
مختلف از ابن مسعود نقل شده که: «قال: رسول الله حین نزلت هذه الآیة (آیه
مورد نظر): اذا ادخل الله النور القلب انشرح وانفتح، قالوا یا رسول الله هل لذلك
آیة یعرف بها؟ قال: الاثابة الی دارالخلود والتجانی عن دارالغرور والاستعداد
للموت قبل حلول الموت».

این مسعود گوید: رسول خدا «ص» در هنگامیکه این آیه نازل شد، فرمود:
وقتیکه خداوند این نور را در قلب انسان وارد کرد، قلب باز و پر وسعت می شود.
سؤال شد که آیا برای این نور نشانه ای که به آن شناخته شود هست؟ فرمود
آری، اثابه و توثیه بمعالم باقی (آخرت) و پهلوتهی کردن (دل نیستن) از دنیای
فریبنده و آمادگی برای مردن قبل از فرا رسیدن مرگ.

نتیجه چنین می شود که وسعت صدر و فراخی سینه، همان نور ایمان که
بالتبجیه اسلام و انجام وظیفه برای انسان مطلوب و گوارا و باب طبع خواهد بود
و به انسان تحمل و پذیرش حق می دهد. و بقول علامه طباطبائی: شرح صدر،
قبول حق از روی رضا و رغبت است. که در اثر آن انجام عبادت و وظائف
الهی بر انسان گوارا می شود.

ثانیاً. اگر دل و قلب انسان که ظرف علم است بجهلیات پر شد از درک
حق تنگ و بالنتیجه انگیزه خیر در او ضعیف بلکه ناپدید می شود و بقدری در
عمل به خیر و عبادت، بی نشاط و کسل می گردد که گویی از کوه بالا می رود
همچنانکه در آیه گذشته از سوره انعام، ذکر فرمود.

ثالثاً. چنین انسان کور دل که سینه اش از درک حقایق تنگ است در
پذیرش باطل کاملاً بی نشاط با استقبال آن می رود چنانچه در آیه ۱۰۶ از سوره
نحل می فرماید: «... ولکن من شرح بالكفر صدراً فعلیهم غضب من الله».

آری آنهاست که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند، غضب خداوند بر
آنها است. بنا بفرموده علامه طباطبائی (ره): شرح صدر بکفر به این معنا است
که کفر را با رضا و آغوش باز پذیرا هستند و بر طبق آیه ۱۰۷ سوره نحل که
می فرماید:

«ذلک بانهم استحبوا الحیوة الدنیا علی الآخرة...».

بخاطر آن است که زندگی دنیا (و پست) را بر آخرت، ترجیح داده اند.

از مطالب گذشته نتیجه چنین می شود که باز نبودن سینه برای پذیرش حق
و برای اقبال به عبادت و اطاعت، در اثر توجه بدنی و عالم فنا است.

ادامه دارد

ناتوان ترین مردم

«امیرالمؤمنین (ع):

«أعجز الناس من قدر علی أن یریل النقص عن نفسه ولم یفعل».

(مستدرک ج ۲، ص ۳۱۰)

ناتوانترین مردم کسی است که به اصلاح نقائص معنوی و سیئات اخلاقی خود قادر باشد
و اقدام نکند.